مقاله پژوهشی

نقش قوای باطنی در تجربهٔ لذت ادبی: بازخوانی الگوی ابن‌سینایی در پرتو مطالعات شناختی خوانش

علی سلیمانی امیری، علی‌محمد موذنی*

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بین‌المللی پردیس کیش دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۸، صص ۲۸۷-۲۷۵

https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2027.19.8353

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف :مسئلهٔ این پژوهش تبیین چگونگی مشارکت قوای ادراکی در شکل‌گیری تجربهٔ لذت ادبی است .پژوهش با بازسازی نظریهٔ قوای باطنی در روان‌شناسی فلسفی ابن‌سینا و قرار دادن آن در گفت‌وگویی روش‌شناختی با مطالعات شناختی خوانش، می‌کوشد مدلی تفسیری برای تحلیل مواجههٔ خواننده با متن ادبی ارائه کند.

روش پژوهش :روش تحقیق، تحلیل مفهومی–تطبیقی و خوانش نزدیک نمونه‌هایی هدفمند از شعر فارسی است .در این روش، کارکرد حس مشترک، خیالِ نگهدارنده، متخیله/متفکره، وهم، حافظه و عقل از یکدیگر تفکیک و سپس نسبت این کارکردها با چهار بُعد تجربهٔ ادبی، یعنی برجستگی صوری–موسیقایی، تصویرپردازی، ارزش‌گذاری عاطفی–موقعیتی و کشف معنایی بررسی می‌شود.

یافته‌ها :تحلیل‌ها نشان می‌دهد لذت ادبی محصول کنش یک قوهٔ منفرد نیست، بلکه از تعامل بازگشتی ادراک زبانی، بازسازی صور، دریافت معانی جزئی، حافظهٔ شخصی و فرهنگی و داوری عقلانی پدید می‌آید .عقل در خوانش ادبی کنار نمی‌رود، بلکه در حل ابهام، تشخیص رابطهٔ مجازی، کشف نظم و ارزیابی تناسب مشارکت دارد؛ همچنین پاسخ خواننده به دانش زبانی، تجربه و بافت فرهنگی وابسته است.

نتیجه‌گیری :الگوی قوای باطنی، اگر به‌مثابه چارچوبی تاریخی–تفسیری و نه نقشه‌ای عصب شناختی یا ژنتیکی فهم شود، ظرفیت تبیینی سودمندی برای تحلیل تجربهٔ ادبی دارد .دستاورد مقاله تبدیل تمایزهای سنتی قوا به مدلی رابطه‌ای و محدود است که با نظریه‌های معاصر برجسته سازی، پردازش زیبایی‌شناختی و شعرشناسی عصب‌شناختی قابل گفت‌وگوست و در عین حال فرضیه‌هایی آزمون‌پذیر برای پژوهش‌های تجربی آینده پیشنهاد می‌کند.

تاریخ دریافت: ۱۷ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ داوری: ۱۹ تیر ۱۴۰۵
تاریخ اصلاح: ۰۵ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۸ شهریور ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:
قوای باطنی، خیال، وهم، عقل، لذت ادبی، خوانش شناختی

* نویسنده مسئول:
✉ moazzeni@ut.ac.ir
☎ (۲۱ ۹۸+)

Nintenth year, Number Ten, Junuary 2027, Continuous Number 128, Pages: 275-287

Journal of the stylistic of Persian poem and prose
(Bahar-e- Adab)
Home page: https://www.bahareadab.com

ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The Role of the Internal Senses in the Experience of Literary Pleasure
A Reappraisal of the Avicennian Model in Dialogue with Cognitive Studies of Reading

A. Soleimani Amiri, A.M. Moazani*
1- Department of Persian Language and Literature, International Branch, Kish Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.
2- Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 07 June 2026
Reviewed: 10 July 2026
Revised: 27 July 2026
Accepted: 09 September 2026

KEYWORDS
internal senses; imagination; estimation; intellect; literary pleasure; cognitive reading

*Corresponding Author
✉ *moazzeni@ut.ac.ir*
☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: This study explains how perceptual faculties may contribute to the experience of literary pleasure. It reconstructs Avicenna's account of the internal senses and places it in a methodologically cautious dialogue with cognitive and empirical studies of literary reading.

METHODOLOGY: The study uses conceptual–comparative analysis together with close readings of selected Persian poems. The functions of common sense, retentive imagination, compositive imagination/cogitation, estimation, memory, and intellect are distinguished and related to four overlapping dimensions of literary experience: formal–musical salience, imagery, affective–situational appraisal, and interpretive discovery.

FINDINGS: Literary pleasure is not adequately explained as the withdrawal of reason or the isolated activity of imagination or estimation. A recursive interaction among linguistic perception, image construction, situational appraisal, memory, and intellectual evaluation better accounts for the examples analysed. Reader response also varies with linguistic knowledge, experience, and cultural context.

CONCLUSION: The Avicennian internal-senses framework can serve as a historically grounded interpretive model when it is not equated with modern neural or genetic mechanisms. The proposed model clarifies how formal, imagistic, affective, and cognitive dimensions interact and yields testable hypotheses for future behavioral research on Persian literary reading.

https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2027.19.8353

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
10	2	0

مقدمه

خواندن متن ادبی رویدادی چندلایه است: چشم یا گوش نشانه‌های زبانی را دریافت می‌کند، خواننده از آنها صورت و صحنه می‌سازد، نسبت به اشخاص و موقعیت‌ها واکنش عاطفی نشان می‌دهد، روابط پنهان را کشف می‌کند و سرانجام دربارهٔ ارزش زیبایی‌شناختی متن داوری می‌کند. ازاین‌رو، فروکاستن لذت ادبی به زیبایی ظاهری واژه‌ها، تحریک هیجان یا حل یک معما، بخشی از فرایند را به جای کل آن می‌نشاند. پرسش دقیق‌تر آن است که این فعالیت‌های ادراکی چگونه با یکدیگر هماهنگ می‌شوند و واژگان فلسفی سنت اسلامی تا چه اندازه می‌تواند به توصیف این هماهنگی یاری رساند.

روان‌شناسی فلسفی ابن‌سینا میان حواس ظاهری، حواس باطنی و عقل تمایز می‌گذارد. حس مشترک داده‌های حسی را یکپارچه می‌کند؛ خیال صورت‌های محسوس را نگاه می‌دارد؛ متخیله یا متفکره در آنها تصرف می‌کند؛ وهم معانی جزئی، مانند دوستی یا تهدید، را درک می‌کند؛ و حافظه این معانی را حفظ می‌نماید. عقل نیز با معانی کلی و داوری سروکار دارد. این تقسیم‌بندی، اگر به‌صورت تاریخی و با حفظ حدود مفاهیم به کار رود، می‌تواند زبانی تحلیلی برای توضیح تنوع کنش‌های خواننده فراهم کند. بااین‌حال، این قوا نباید بدون استدلال با نواحی مغز، ناخودآگاه روان‌کاوانه یا وراثت ژنتیکی یکسان گرفته شوند.

پژوهش‌های معاصر نیز تجربهٔ ادبی را حاصل یک عامل منفرد نمی‌دانند. مطالعات برجسته‌سازی نشان داده‌اند که بی‌هنجاری‌های سبکی می‌توانند توجه، زمان پردازش و شدت واکنش عاطفی را تغییر دهند (میال و کویکن، ۱۹۹۴). مدل‌های پردازش زیبایی‌شناختی میان تحلیل ادراکی، طبقه‌بندی، تسلط شناختی و ارزیابی تمایز می‌گذارند (لدر و همکاران، ۲۰۰۴). شعرشناسی عصب‌شناختی نیز از تعامل پردازش زبانی، تصویرسازی، هیجان و ارزیابی در خواندن ادبی سخن می‌گوید (جیکوبز، ۲۰۱۵). این پژوهش‌ها جایگزین نظریهٔ فلسفی قدیم نیستند، اما مسئله‌ای مشترک را برجسته می‌کنند: تجربهٔ زیبایی‌شناختی محصول شبکه‌ای از فرایندهای مرتبط است.

یکی از پژوهش‌های فارسی نزدیک به مسئلهٔ حاضر، مقالهٔ خاکزاد، ربیعی و اکوان) ۱۴۰۰ (است که لذت از شعر، نقاشی و موسیقی را از دیدگاه ابن‌سینا بررسی و لذت زیبایی‌شناختی را نخست معقول، سپس مخیل و سرانجام محسوس می‌داند .بااین‌حال، هنوز مدلی ویژه برای رویداد خواندن متن ادبی فارسی که رابطهٔ بازگشتی قوا، سازوکار شگردهای زبانی، تفاوت خوانندگان و حدود مقایسه با شواهد تجربی را هم‌زمان توضیح دهد، صورت‌بندی نشده است .مقالهٔ حاضر این خلأ محدود و مشخص را هدف می‌گیرد؛ ازاین‌رو مدعای نوآوری آن نه کشف اصل نسبت قوا و لذت، بلکه تبدیل آن نسبت به مدلی رابطه‌ای، متن‌محور و بالقوه آزمون‌پذیر است.

پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از:

۱. در الگوی ابن‌سینایی، هر یک از قوای باطنی و عقل چه کارکرد متمایزی دارند؟

۲. این کارکردها چگونه می‌توانند مراحل و ابعاد مواجههٔ خواننده با صورت و معنای متن ادبی را توضیح دهند؟

۳. چه نسبتی میان برجستگی صوری، تصویرپردازی، ارزش‌گذاری عاطفی، کشف معنایی و لذت ادبی برقرار است؟

۴. حدود تبیینی این مدل چیست و چگونه می‌توان آن را به فرضیه‌های تجربی تبدیل کرد؟

مدعای مقاله این است که قوای باطنی چارچوبی تفکیکی برای شرح اجزای تجربهٔ ادبی عرضه می‌کنند، اما لذت ادبی نه نتیجهٔ تعطیل عقل، بلکه برآیند تعامل بازگشتی صورت، عاطفه، حافظه و تفسیر است. نوآوری پژوهش در تبدیل یک فهرست تاریخی از قوا به مدلی رابطه‌ای، تصریح سطح تبیین و نشان‌دادن ظرفیت و محدودیت آن در خوانش نمونه‌های فارسی است.

پیشینهٔ پژوهش و مبانی نظری

۱. از محاکات تا تجربهٔ خواننده

بحث فلسفی هنر در سنت یونانی غالباً با محاکات آغاز می‌شود، اما محاکات در افلاطون، ارسطو و فلوطین معنایی یکسان ندارد. نقد افلاطون در کتاب دهم جمهوری، ناظر به فاصلهٔ بازنمایی هنری از حقیقت و آثار اخلاقی و سیاسی آن است؛ ازاین‌رو نمی‌توان آن را صرفاً نفی همهٔ هنرها دانست (افلاطون، ۱۳۸۰). ارسطو در فن شعر، میل به تقلید و لذت حاصل از بازشناسی را طبیعی می‌داند و از سازمان کنش، زبان و وزن در اثر سخن می‌گوید (ارسطو، ۱۳۶۹). نزد فلوطین نیز هنر فقط رونویسی از شیء محسوس نیست و می‌تواند صورتی را که هنرمند درک کرده است در مادّه تحقق بخشد (فلوطین، ۱۳۶۶).

این سه تلقی، سه محور متفاوت را آشکار می‌کنند: نسبت اثر با حقیقت، سازمان درونی اثر و نقش فاعل ادراک‌کننده. مقالهٔ حاضر تاریخ جامع محاکات را دنبال نمی‌کند؛ اهمیت این پیشینه در آن است که لذت ادبی را باید در رابطهٔ میان ویژگی‌های متن، فعالیت خواننده و افق معنایی او جست‌وجو کرد. بنابراین، نظریهٔ قوای باطنی در اینجا نه نظریه‌ای دربارهٔ ماهیت همهٔ هنر، بلکه ابزاری برای تحلیل سویهٔ خواننده در رویداد ادبی است.

۲. قوای باطنی در روان‌شناسی فلسفی ابن‌سینا

ابن‌سینا در تفکیک مشهور خود از پنج حس باطنی سخن می‌گوید: حس مشترک، خیالِ نگهدارنده، متخیله/متفکره، وهم و حافظه. اختلاف نسخه‌ها و تقریرها در نام‌گذاری و محل برخی قوا نباید تفاوت کارکردی آنها را پنهان کند. حس مشترک صورت‌های دریافتی از حواس ظاهری را در ادراکی واحد گرد می‌آورد؛ خیال این صورت‌ها را پس از غیبت محسوس حفظ می‌کند؛ قوهٔ ترکیب‌کننده صورت‌ها را جدا یا ترکیب می‌نماید؛ وهم «معانی جزئی» وابسته به اشخاص و موقعیت‌ها را درمی‌یابد؛ و حافظه نگهدارندهٔ این معانی است (ابن‌سینا، ۱۹۵۹؛ بلک، ۱۹۹۳).

در انسان، هنگامی که قوهٔ ترکیب‌کننده تحت هدایت عقل عمل کند، «متفکره» نامیده می‌شود و هنگامی که بی‌آن هدایت در صورت‌ها تصرف کند، «متخیله» خوانده می‌شود. عقل خود یکی از حواس باطنی نیست؛ کار آن ادراک کلیات، تصدیق، استدلال و داوری است. این تمایز برای مقالهٔ حاضر اساسی است، زیرا از یکی‌گرفتن تخیل با تفکر و از حذف عقل از تجربهٔ شعر جلوگیری می‌کند. همچنین وهم در این سنت به معنای «توهم» یا ادراک کاذب نیست؛ مقصود، دریافت معنایی جزئی و وابسته به موقعیت است، مانند ادراک دشمنی در این گرگ یا مهربانی در این شخص (بلک، ۱۹۹۳، ۲۰۰۰).

این دستگاه نظری تاریخی است و نباید به‌طور مستقیم نقشه‌ای از ساختار عصبی انسان تلقی شود. استفادهٔ حاضر از آن، بازسازی کارکردی است: هر قوه نوعی تمایز در موضوع یا عمل ادراک ایجاد می‌کند و این تمایزها می‌توانند در تحلیل خواندن ادبی به کار آیند. هرجا از توجه، عاطفه یا حافظه در پژوهش‌های جدید سخن می‌رود، نسبت آن با قوای قدیم، نسبت گفت‌وگو و مقایسه است، نه هم‌ارزی اصطلاحی.

۳. پژوهش‌های فارسی مرتبط و جایگاه مقالهٔ حاضر

پژوهش‌های فارسی دربارهٔ قوای باطنی عمدتاً بر تبیین فلسفی خود قوا تمرکز دارند. رزمگیر و انتظام (۱۳۹۲) جایگاه خیال و ادراک خیالی را نزد ابن‌سینا و سهروردی مقایسه کرده‌اند و بر تمایز ادراک حسی و خیالی و اختلاف دو فیلسوف در مادّی یا مجردبودن خیال تأکید دارند. رضایی، صادقی حسن‌آبادی و رستم‌پور (۱۳۹۲) نیز رابطهٔ چندسویهٔ خیال و وهم با دیگر قوا را در فلسفهٔ ملاصدرا و نقش آنها را در ادراک و فعل تحلیل کرده‌اند. این آثار برای تثبیت تمایزهای مفهومی سودمندند، اما موضوع آنها سازوکار لذت در خواندن ادبی نیست.

خاکزاد، ربیعی و اکوان (۱۴۰۰) مستقیماً رابطهٔ قوای ادراکی و لذت از آثار هنری را در اندیشهٔ ابن‌سینا بررسی کرده‌اند. نتیجهٔ آنان ــ تقدم لذت معقول بر لذت مخیل و محسوس ــ با نقد دیدگاهِ کناررفتن عقل در مقالهٔ حاضر سازگار است. تفاوت پژوهش حاضر در چهار امر است: محدودکردن مسئله به خواندن ادبی؛ گذار از سلسله‌مراتب انواع لذت به تعامل بازگشتی کارکردها؛ پیوند هر کارکرد با شگردهای قابل مشاهده در متن فارسی؛ و صورت‌بندی پیش‌بینی‌هایی که بتوان آنها را با سنجه‌های رفتاری آزمود. بنابراین، مقالهٔ حاضر مکمل آن پژوهش است، نه تکرار آن.

جدول ۱. تمایز کارکردی قوا و کاربرد احتیاطی آنها در تحلیل خوانش

پیامد محتمل	کارکرد تحلیلی در خوانش	کارکرد در الگوی فلسفی	قوه
دریافت اولیه و منسجم صورت متن	ادراک دیداری/شنیداری واژه، وزن و توالی زبانی	یکپارچه‌سازی صورت‌های رسیده از حواس ظاهری	حس مشترک
پایداری تصویر ذهنی در طول خواندن	بازسازی چهره، صحنه، رنگ و حرکت	حفظ صورت محسوس پس از غیبت شیء	خیال
ساخت صورت تازه و آزمودن پیوندهای ممکن	استعاره، تشبیه، روایت خلاف عادت و ساخت سناریو	ترکیب و تفکیک صورت‌ها؛ در انسان با امکان هدایت عقل	متخیله/مت فکره
ارزش‌گذاری عاطفی و برجستگی شخصی	تهدید، مهر، شکوه، طنز یا اندوه وابسته به شخصیت و موقعیت	دریافت معنای جزئی و موقعیتی	وهم
پیوند متن با سابقهٔ فردی و آموخته‌های فرهنگی	تداعی تجربه‌ها، قراردادهای ادبی و دانش فرهنگی	حفظ و بازیابی معانی جزئی	حافظه
فهم، تفسیر و داوری زیبایی‌شناختی	کشف مضمون، حل ایهام، تشخیص ساختار و ارزیابی	ادراک کلیات، استدلال و داوری؛ خارج از شمار حواس باطنی	عقل

منبع: تنظیم نویسندگان بر پایهٔ ابن‌سینا (۱۹۵۹) و بلک (۱۹۹۳، ۲۰۰۰).

۴. مطالعات شناختی و تجربی خوانش ادبی

مفهوم «برجسته‌سازی» در سبک‌شناسی تجربی به ویژگی‌هایی اشاره دارد که زبان متن را از کاربرد عادی متمایز و توجه خواننده را به صورت بیان جلب می‌کنند. آزمایش‌های میال و کویکن نشان دادند که بخش‌های برجسته‌تر داستان معمولاً زمان خواندن، احساس چشمگیری و واکنش عاطفی بیشتری برمی‌انگیزند (میال و کویکن، ۱۹۹۴). بااین‌حال، برجستگی همیشه و برای همهٔ خوانندگان به لذت بیشتر نمی‌انجامد؛ میزان دشواری، آشنایی ادبی و امکان معناپردازی میانجی این رابطه‌اند (ون‌پیر و همکاران، ۲۰۰۷؛ کوپمن، ۲۰۱۶).

مدل لدر و همکاران، تجربهٔ زیبایی‌شناختی را فرایندی چندمرحله‌ای می‌داند که از تحلیل ادراکی آغاز می‌شود و از طبقه‌بندی، تسلط شناختی و ارزیابی می‌گذرد. در این مدل، هیجان زیبایی‌شناختی و داوری زیبایی‌شناختی دو

برونداد مرتبط اما متمایزند (لدر و همکاران، ۲۰۰۴). در حوزهٔ خواندن، مدل شعرشناسی عصب‌شناختی جیکوبز نیز میان مسیرهای روان و غوطه‌ورکننده و مسیرهای برجسته و تأمل‌برانگیز تمایز می‌گذارد و نقش ویژگی‌های زبانی، تصویرسازی و عاطفه را در تعامل با تفاوت‌های خوانندگان بررسی می‌کند (جیکوبز، ۲۰۱۵).

پژوهش‌های جدیدتر نیز نشان داده‌اند که ارزیابی سبک ادبی و شدت هیجان روایی را می‌توان از نظر تحلیلی و تا حدی از نظر الگوهای عصبی از یکدیگر تفکیک کرد (هارتونگ و همکاران، ۲۰۲۱). همچنین مدل فاصله‌گذاری–درآغوش‌گیری توضیح می‌دهد که چگونه قرارداد هنری، کنترل ادراک‌شده و ویژگی‌های صوری اثر می‌توانند هیجان‌های منفی را در یک مسیر کلی لذت‌بخش ادغام کنند (منینگهاوس و همکاران، ۲۰۱۷). این یافته‌ها مؤید آن‌اند که «لذت» مساوی احساس خوشایند ساده نیست و می‌تواند از برانگیختگی، دشواری، اندوه، کشف و ارزیابی مثبت ساخت هنری پدید آید.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع نظری و با روش تحلیل مفهومی–تطبیقی است. هدف، اثبات تجربی یک سازوکار روان‌شناختی نیست، بلکه بازسازی منسجم تمایزهای قوای باطنی و سنجش توان تبیینی آنها در تحلیل تجربهٔ ادبی است. منابع در سه دسته انتخاب شده‌اند: متن نفسِ شفای ابن‌سینا و شرح‌های معتبر آن؛ پژوهش‌های فارسی که مستقیماً کارکرد خیال، وهم یا لذت هنری را بررسی کرده‌اند؛ و پژوهش‌های بین‌المللی اثرگذار دربارهٔ برجسته‌سازی، پردازش زیبایی‌شناختی، هیجان و خواندن ادبی. معیار ورود دو دستهٔ اخیر، ارتباط مستقیم با رابطهٔ صورت، عاطفه و ارزیابی، یا ارائهٔ تمایز مفهومی و شواهد تجربی قابل مقایسه با مسئلهٔ مقاله بوده است.

نمونه‌های ادبی به‌صورت هدفمند و برای نمایش چهار مسئلهٔ تحلیلی برگزیده شده‌اند: موسیقی واجی، تصویرپردازی، پیوند عاطفی و کشف ساختار یا معنای پنهان. واحد تحلیل، نه بیت به‌عنوان نمایندهٔ آماری کل ادبیات فارسی، بلکه رابطهٔ میان یک شگرد متنی و مجموعه امکاناتی است که برای فعالیت خواننده فراهم می‌کند. این تمایز مانع آن است که از چند شاهد محدود، حکم کلی و تجربی دربارهٔ همهٔ خوانندگان صادر شود.

تحلیل در چهار گام انجام شده است: الف) تعیین شگرد یا سازمان صوری متن؛ ب) توصیف نوع صورت، معنای جزئی یا رابطهٔ کلی که متن برای خواننده قابل دسترس می‌کند؛ ج) تعیین قوا یا کارکردهایی که در فهم آن نقش دارند؛ د) بررسی شرایطی که می‌تواند تجربهٔ حاصل را لذت‌بخش، خنثی یا ناموفق سازد. در هر تحلیل، موارد نقض و نقش دانش زبانی، تجربه، بافت فرهنگی و هدف خواندن نیز در نظر گرفته شده است.

از آنجا که پژوهش فاقد شرکت‌کننده، سنجهٔ رفتاری یا دادهٔ عصبی است، اصطلاح «مدل» در آن به معنای چارچوب مفهومی است. دعاوی مربوط به ترتیب زمانی یا بنیان عصبی مراحل، فقط هنگامی معتبر خواهند بود که در پژوهشی مستقل با ابزارهایی مانند زمان خواندن، گزارش عاطفی، ردیابی چشم یا تصویربرداری عصبی آزموده شوند.

بازسازی رابطهٔ قوای باطنی در خوانش ادبی

۱. از نشانهٔ زبانی تا صورت ذهنی

واژهٔ نوشته‌شده در وهلهٔ نخست شیئی دیداری است، اما خواندن تنها دیدن خط نیست. خوانندهٔ باسواد الگوی دیداری را به واحدهای زبانی، واجی و معنایی تبدیل می‌کند. در زبان نظری قدیم می‌توان گفت صورت محسوس در حس مشترک وحدت می‌یابد و در خیال قابلیت بقا پیدا می‌کند؛ ولی گذار از خط به واژه وابسته به دانش زبانی

نیز هست و نمی‌توان آن را فقط به حس مشترک نسبت داد. این دانش، حاصل آموزش و تجربه است و در سطحی فراتر از دریافت خام حسی عمل می‌کند.

در متن ادبی، واژه غالباً بیش از یک صورت را فعال می‌کند. «گل» می‌تواند شکل نوشتاری، آوای واژه، صورت یک گل معین، طرح کلی گل و شبکه‌ای از تداعی‌های فرهنگی را برانگیزد. این لایه‌ها هم‌زمان و با شدت‌های متفاوت در دسترس قرار می‌گیرند. خیال بقای صورت‌ها را ممکن می‌کند و متخیله میان آنها پیوندهای تازه می‌سازد؛ اما انتخاب یک تفسیر و ارزیابی تناسب آن بدون حافظه و داوری عقلانی کامل نمی‌شود.

۲. وهم، معنای جزئی و عاطفه

امتیاز مفهوم وهم برای تحلیل ادبی در توجه آن به «معنای جزئی» است. متن فقط مفهوم کلی ترس، محبت یا شکوه را منتقل نمی‌کند؛ بلکه خواننده ممکن است این شخصیت را قابل اعتماد، آن شب را تهدیدکننده یا این صدا را اندوه‌بار بیابد. چنین معنایی به موقعیت، روایت و سابقهٔ خواننده وابسته است. ازاین‌رو وهم را می‌توان، با حفظ فاصلهٔ تاریخی، به‌عنوان ابزاری برای توصیف ارزش‌گذاری عاطفی و موقعیتی به کار برد.

بااین‌حال، عاطفه از مخزنی ثابت و یکسان در همهٔ انسان‌ها استخراج نمی‌شود. بخشی از پاسخ خواننده به تجربه‌های فردی، زبان، آموزش، ژانر، بافت تاریخی و قراردادهای فرهنگی وابسته است. مفهوم ناخودآگاه جمعی یونگ نیز مجوزی برای نسبت‌دادن خاطرات تاریخی مشخص به ژن‌ها فراهم نمی‌کند. در مدل حاضر، «حافظهٔ فرهنگی» به معنای الگوها و دانشی است که از راه زبان، آموزش، روایت و مشارکت اجتماعی منتقل می‌شود، نه حافظهٔ زیستی جنگ‌ها و قحطی‌های نیاکان.

۳. نقش عقل: مهار، کشف و ارزیابی

متن ادبی لزوماً عقل را وادار به عقب‌نشینی نمی‌کند. حتی فهم ساده‌ترین استعاره نیازمند تشخیص ناسازگاری معنای تحت‌اللفظی، جست‌وجوی رابطهٔ مناسب و ارزیابی تفسیرهای رقیب است. در ایهام، تلمیح، تعلیق و لف‌ونشر، فعالیت عقلانی آشکارتر نیز می‌شود. بنابراین، نبود رابطهٔ منطقی شرط ادبیّت نیست؛ آنچه اهمیت دارد امکان ساختن رابطه‌ای تفسیرپذیر میان اجزای متن است.

عقل در این مدل سه نقش دارد: نخست، محدودکردن ترکیب‌های ناموجه؛ دوم، کشف الگو، مضمون و رابطهٔ کلی؛ و سوم، ارزیابی موفقیت بیان. ممکن است خواننده تصویری را روشن و هیجانی را شدید تجربه کند، اما آن را کلیشه‌ای یا نامتناسب بداند و لذت اندکی ببرد. برعکس، دشواری موقت می‌تواند پس از کشف ساختار به لذت شناختی بینجامد. ازاین‌رو باید میان برانگیختگی عاطفی، فهم و داوری زیبایی‌شناختی تمایز گذاشت.

مدل پیشنهادی تجربهٔ لذت ادبی

مدل پیشنهادی فرایند را نه خطی و یک‌بارگذر، بلکه بازگشتی می‌داند. خواننده با هر واژه یا مصراع به مراحل پیشین بازمی‌گردد، پیش‌بینی خود را اصلاح می‌کند و رابطهٔ صورت و معنا را از نو می‌سنجد. پنج لحظهٔ تحلیلی مدل عبارت‌اند از:

۵. دریافت و تشخیص: صورت دیداری یا شنیداری متن یکپارچه و به واحدهای زبانی شناخته‌شده تبدیل می‌شود.
۶. بازسازی و ترکیب: صورت‌ها و صحنه‌ها در خیال حفظ و به‌وسیلهٔ متخیله/متفکره بازآرایی می‌شوند.
۷. ارزش‌گذاری موقعیتی: وهم و حافظه معنای جزئی، اهمیت شخصی و جهت عاطفی عناصر را شکل می‌دهند.
۸. فهم و کشف: عقل روابط کلی، ناسازگاری‌های ظاهری، تلمیحات و ساختارهای پنهان را بررسی می‌کند.

۹. ارزیابی زیبایی‌شناختی: خواننده انسجام، تازگی، تناسب، شدت و ارزش تجربه را می‌سنجد؛ حاصل می‌تواند لذت، ملال، ابهام نامولد یا حتی پس‌زدن متن باشد.

این مراحل کارکردهای تحلیلی‌اند و الزاماً مرز زمانی دقیق ندارند. لذت زمانی محتمل‌تر است که متن میان تازگی و امکان فهم تعادل برقرار کند، عاطفه را در قالبی ادراک‌شده و کنترل‌پذیر عرضه نماید و به خواننده فرصت مشارکت در ساخت معنا بدهد. این تعریف، لذت را از خوشی ساده متمایز می‌کند: اندوه تراژیک، هراس روایی یا حیرت نیز می‌توانند در ارزیابی کلی اثری ارزشمند و لذت‌بخش مشارکت کنند (منینگهاوس و همکاران، ۲۰۱۷).

جدول ۲. ابعاد هم‌پوشان تجربهٔ ادبی در مدل پیشنهادی

پیامدهای محتمل	کارکردهای غالب	محرک‌های متنی نمونه	بُعد تجربه
روانی، برجستگی، انتظار و رضایت از الگو	حس مشترک، خیال و حافظهٔ زبانی	واج، وزن، تکرار، تقارن و ضرباهنگ	صوری–موسیقایی
ساخت صحنه، تازگی و حضور ذهنی	خیال و متخیله/متفکره	تشبیه، استعاره، توصیف و جابه‌جایی حسی	تصویری
همدلی، تنش، مهر، ترس، شکوه یا طنز	وهم و حافظه با مشارکت عقل	روایت، لحن، شخصیت و بار ارزشی واژه‌ها	عاطفی–موقعیتی
کشف رابطه، بازتفسیر و لذت از تسلط شناختی	متفکره، حافظه و عقل	ایهام، تلمیح، حذف، تعلیق و نظم پیچیده	شناختی–تفسیری

منبع: تنظیم نویسندگان. «غالب» به معنای انحصاری نیست و هر شگرد می‌تواند چند بُعد را هم‌زمان فعال کند.

۱. گزاره‌های قابل آزمون مدل

برای آنکه مدل صرفاً توصیفی باقی نماند، پنج گزارهٔ جهت‌دار زیر از آن استنتاج می‌شود. این گزاره‌ها فرضیه‌های پژوهش حاضر نیستند ــ زیرا داده‌ای برای آزمون آنها گردآوری نشده است ــ بلکه پیش‌بینی‌هایی‌اند که حدود ابطال‌پذیری چارچوب را برای مطالعات بعدی روشن می‌کنند:

۱۰. افزایش برجستگی صوری، توجه و زمان پردازش را افزایش می‌دهد؛ اما تنها هنگامی احتمال لذت را بالا می‌برد که خواننده بتواند برای دشواری ایجادشده معنایی منسجم بسازد.

۱۱. شدت واکنش عاطفی و داوری مثبت دربارهٔ سبک، دو متغیر متمایزند؛ رابطهٔ مثبت آنها به تناسب عاطفه با ساخت هنری متن وابسته است.

۱۲. دشواریِ کنترل‌شده‌ای که به کشف موفق رابطهٔ استعاری، ایهامی یا ساختاری بینجامد، در مقایسه با دشواریِ حل‌نشده ارزیابی زیبایی‌شناختی بالاتری ایجاد می‌کند.

۱۳. شایستگی ادبی، آشنایی با ژانر و دانش فرهنگی رابطهٔ میان شگرد متنی و لذت را تعدیل می‌کنند؛ بنابراین یک شگرد در همهٔ خوانندگان اثر یکسان ندارد.

۱۴. هیجان منفی هنگامی می‌تواند در لذت کلی مشارکت کند که قرارداد ادبی و سازمان صوری اثر فاصله، کنترل و امکان بازارزیابی را برای خواننده فراهم آورند.

تحلیل نمونه‌های ادبی

۱. تصویر و ارزش‌گذاری عاطفی

شبی چون شَبَه روی شسته به قیر
نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر
فردوسی، شاهنامه، داستان بیژن و منیژه، آغاز داستان

مصراع نخست با تشبیه شب به شَبَه و نسبت‌دادن «روی شسته به قیر» به شب، صورت‌های آشنای تیرگی را در ساختی تازه گرد می‌آورد. خیال برای حفظ صورت شب و قیر و متخیله برای ساخت چهرهٔ شخص‌وار شب ضرورت دارند. بااین‌حال، سنگینی و هراس صحنه تنها از تیرگی فیزیکی حاصل نمی‌شود؛ جایگاه بیت در روایت و نبود ستارگان، معنای جزئیِ پوشیدگی و تهدید را تقویت می‌کند.

لذت احتمالی بیت حاصل یک مسیر منفرد نیست. هماهنگی تصویرها، امکان بازسازی صحنه، فشردگی بیان و تناسب عاطفی با موقعیت روایی در کنار هم عمل می‌کنند. خواننده‌ای که معنای «شَبَه» یا نام‌های بهرام و کیوان را نداند، بخشی از این شبکه را از دست می‌دهد؛ بنابراین پاسخ عاطفی به شایستگی زبانی و فرهنگی وابسته است، نه به فعال‌شدن خودکار حافظه‌ای مشترک و موروثی.

۲. موسیقی واجی و پیش‌بینی

چو چپ راست کرد و خم آورد راست
خروش از خم چرخ چاچی بخاست
فردوسی، شاهنامه، پادشاهی هرمزد، بخش ۶

تکرار خوشه‌ای از واج‌های «خ»، «چ»، «ر» و «ک»، همراه با تقارن نحوی «راست/چپ/راست»، توجه را به مادهٔ صوتی زبان جلب می‌کند. حتی در خواندن خاموش، بازنمایی واجی می‌تواند الگوی کشش، برگشت و رهایی کمان را برجسته سازد. حس مشترک و حافظهٔ زبانی در دریافت نظم صوتی نقش دارند و خیال می‌تواند حرکت و صدای کمان را بازسازی کند.

نسبت میان واج و معنا در اینجا قطعی و طبیعی نیست؛ قرارداد زبان، شیوهٔ قرائت و بافت بیت آن را هدایت می‌کند. بنابراین بهتر است گفته شود آرایش واجی امکان هم‌آیندی صوت و حرکت را افزایش می‌دهد، نه اینکه خود واج‌ها صدای کمان را بی‌واسطه و برای همهٔ مخاطبان منتقل می‌کنند. تکرارِ قابل پیش‌بینی و تخطی محدود از آن می‌تواند در ارزیابی نهایی به احساس تناسب و مهارت شاعرانه بینجامد.

۳. استعاره و مشارکت عقل

آن‌که نبات عارضش آب حیات می‌خورد
در شکرش نگه کند هر که، نبات می‌خورد
سعدی، گلستان، باب پنجم، حکایت دهم

ترکیب «نبات عارض» و نسبت‌دادن خوردن نبات به نگاه، در معنای تحت‌اللفظی ناممکن است؛ اما این ناممکنی موجب تعطیل عقل نمی‌شود. خواننده باید رابطهٔ میان روییدن، طراوت، شیرینی، نگاه و زیبایی را جست‌وجو کند و از میان پیوندهای ممکن، تفسیری متناسب با بافت برگزیند. خیال صورت‌ها را عرضه می‌کند، وهم بار عاطفی زیبایی و شیرینی را شکل می‌دهد و عقل انسجام تأویل را می‌سنجد.

اگر خواننده قراردادهای غزل، معنای تاریخی «نبات» یا الگوی مدح زیبایی را نشناسد، ممکن است ترکیب برای او

مبهم بماند. این شکست احتمالی به معنای بی‌معنایی مطلق متن نیست؛ نشان می‌دهد ادبیّت ویژگی صرفاً درونیِ واژه‌ها یا احساسی صرفاً درونیِ مخاطب نیست، بلکه در تعامل متن، خواننده و قرارداد ادبی تحقق می‌یابد.

۴. ایهام، بازتحلیل و لذت کشف

ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است
ببین که در طلبت حال مردمان چون است
حافظ، غزل ۵۴

در آغاز مصراع نخست، «مردم» می‌تواند در معنای رایجِ انسان‌ها خوانده شود؛ اما پیوند آن با «چشمم» خواننده را به معنای دیگر واژه، یعنی مردمک چشم، هدایت می‌کند. بازگشت «مردمان» در مصراع دوم معنای نخست را دوباره فعال می‌سازد و میان رنجِ چشمِ شاعر و حال عموم عاشقان رابطه‌ای فشرده پدید می‌آورد. خواننده ناچار است فرض معنایی آغازین را اصلاح کند و دو کاربرد هم‌ریشه را هم‌زمان در حافظه نگه دارد.

این بازتحلیل نشان می‌دهد کندی کوتاه‌مدت پردازش می‌تواند با لذت کشف همراه شود. خیال، صحنهٔ چشمِ خون‌گرفته را نگه می‌دارد؛ وهم اندوه موقعیتی را صورت‌بندی می‌کند؛ حافظه دو معنای «مردم» را در دسترس می‌گذارد؛ و عقل با تشخیص ایهام و رابطهٔ دو مصراع، انسجام ساخت را ارزیابی می‌کند. اگر خواننده معنای «مردمِ چشم» را نشناسد، بخشی از کشف از دست می‌رود؛ پس اثر شگرد به دانش واژگانی و امکان حل ابهام وابسته است.

بحث

تحلیل‌ها نشان دادند که ارزش نظری قوای باطنی بیش از آنکه در تعیین یک زنجیرهٔ ثابت علّی باشد، در تفکیک موضوعات ادراک است: صورت محسوس، صورت محفوظ یا ساخته‌شده، معنای جزئی و معنای کلی. این تفکیک مانع آن می‌شود که تصویر، عاطفه و فهم یک پدیده فرض شوند. در عین حال، تجربهٔ واقعی خواندن از تعامل این سطوح شکل می‌گیرد و مرزبندی مفهومی قوا نباید به استقلال عملی آنها تعبیر شود.

نتیجهٔ دوم، ضرورت بازنگری در رابطهٔ عقل و ادبیّت است. برجستگی و انحراف از زبان عادی می‌توانند پردازش را کند کنند، اما این کندی اغلب آغاز فعالیت تفسیری است، نه پایان آن. یافته‌های سبک‌شناسی تجربی دربارهٔ افزایش زمان خواندن و واکنش عاطفی در قطعات برجسته با این تبیین سازگارند (میال و کویکن، ۱۹۹۴)، همان‌گونه که مفهوم تسلط شناختی در مدل لدر نشان می‌دهد حل موفق دشواری می‌تواند بخشی از ارزیابی مثبت باشد (لدر و همکاران، ۲۰۰۴).

نتیجهٔ سوم، چندبعدی‌بودن لذت است. متن می‌تواند از راه روانی و موسیقی، تازگی تصویر، شدت عاطفی، کشف ساختار یا ترکیبی از آنها ارزشمند تلقی شود. شواهد مربوط به تمایز میان ارزیابی سبک و شدت هیجان نیز هشدار می‌دهد که این دو را نباید یکی دانست (هارتونگ و همکاران، ۲۰۲۱). همچنین، لذت از هیجان منفی نشان می‌دهد که ارزش زیبایی‌شناختی تابع مثبت‌بودن سادهٔ احساس نیست؛ قرارداد هنری و صورت‌بندی اثر می‌توانند تجربهٔ اندوه یا هراس را در مسیری کلی و پذیرفتنی ادغام کنند (منینگهاوس و همکاران، ۲۰۱۷).

این مدل جایگاه تفاوت‌های فردی و فرهنگی را نیز روشن‌تر می‌کند. توانایی زبان، دانش ژانر، تجربه‌های شخصی، شیوهٔ آموزش و هدف خواندن بر صورت‌هایی که بازیابی می‌شوند، معنای عاطفی آنها و داوری نهایی اثر می‌گذارند. انتقال فرهنگیِ روایت‌ها و نمادها می‌تواند شباهت‌هایی میان اعضای یک جامعه ایجاد کند، اما این شباهت به‌خودی‌خود دلیل انتقال ژنتیکی خاطرات نیست. چنین تمایزی هم دقت علمی مدل را افزایش می‌دهد و هم

امکان بررسی تاریخی تفاوت‌های خوانندگان را حفظ می‌کند.

برای آفرینندهٔ ادبی، پیامد مدل نه ارائهٔ دستورالعمل مکانیکی، بلکه توجه به هماهنگی لایه‌هاست. موسیقی بدون تناسب معنایی ممکن است تصنعی شود؛ تصویر تازه بدون امکان تفسیر به ابهام نامولد بینجامد؛ هیجان شدید بدون فاصله و سازمان هنری ممکن است پس‌زننده باشد؛ و معمای دشوار بدون نشانه‌های کافی، لذت کشف را از بین ببرد. اثر موفق معمولاً با تنظیم نسبت تازگی و آشنایی، دشواری و راهنمایی، و عاطفه و صورت، امکان مشارکت فعال خواننده را فراهم می‌کند.

محدودیت‌ها و پیشنهادهای پژوهشی

نخست آنکه مدل حاضر فلسفی–تفسیری است و دربارهٔ توالی زمانی یا جایگاه عصبی قوا ادعای تجربی ندارد. دوم، شواهد ادبی به چند بیت کلاسیک محدود است و برای تعمیم به نثر، ادبیات معاصر یا ژانرهای عرفانی باید نمونه‌های متنوع‌تری بررسی شود. سوم، اصطلاحات ابن‌سینایی در سنت‌های بعدی دگرگون شده‌اند؛ مقایسهٔ دقیق دیدگاه ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا موضوع پژوهشی مستقل است.

برای آزمون تجربی مدل می‌توان متن‌هایی با دست‌کاری کنترل‌شدهٔ موسیقی، تصویر و ابهام تهیه کرد و زمان خواندن، یادآوری، شدت عاطفه، میزان فهم و داوری زیبایی‌شناختی را جداگانه سنجید. پیش‌بینی مدل آن است که برجستگی صوری بدون امکان معناپردازی الزاماً لذت را افزایش نمی‌دهد، اما هنگامی که دشواری با کشف رابطهٔ منسجم همراه شود، ارزیابی زیبایی‌شناختی بهبود می‌یابد. همچنین انتظار می‌رود دانش ادبی و آشنایی فرهنگی رابطهٔ میان ویژگی متن و لذت را تعدیل کنند. این پیش‌بینی‌ها قابلیت تبدیل چارچوب فلسفی به برنامهٔ پژوهشی میان‌رشته‌ای را فراهم می‌سازند.

نتیجه‌گیری

نظریهٔ قوای باطنی، در صورتی که در زمینهٔ تاریخی خود فهم و از ادعاهای عصب‌شناختی و ژنتیکی تفکیک شود، ظرفیت مهمی برای تحلیل تجربهٔ ادبی دارد. حس مشترک، خیال، متخیله/متفکره، وهم، حافظه و عقل هر یک وجهی متمایز از دریافت صورت، ساخت تصویر، ارزش‌گذاری موقعیتی، یادآوری و فهم کلی را برجسته می‌کنند. بااین‌حال، هیچ قوه‌ای به‌تنهایی منشأ ادبیّت یا لذت نیست.

مدل پیشنهادی نشان می‌دهد که لذت ادبی از تعامل بازگشتی چهار بُعد صوری–موسیقایی، تصویری، عاطفی–موقعیتی و شناختی–تفسیری پدید می‌آید. عقل در این فرایند کنار نمی‌رود، بلکه در کشف رابطهٔ مجازی، حل ابهام، تشخیص نظم و ارزیابی تناسب مشارکت می‌کند. پاسخ خواننده نیز تابع دانش زبانی، تجربه و بافت فرهنگی است؛ بنابراین نمی‌توان از وجود احساسی ثابت و یکسان برای همهٔ مخاطبان سخن گفت.

دستاورد اصلی مقاله، ارائهٔ قرائتی منضبط و محدود از قوای باطنی برای تحلیل متون فارسی است: قرائتی که هم امکان گفت‌وگو با مطالعات جدید خوانش را فراهم می‌کند و هم از همسان‌سازی شتاب‌زدهٔ مفاهیم فلسفی قدیم با سازوکارهای تجربی جدید می‌پرهیزد. اعتبار بیشتر این چارچوب به آزمون آن در نمونه‌های گسترده‌تر و پژوهش‌های رفتاری آینده وابسته است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران استخراج شده است. آقای دکتر علی محمد مؤذنی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند.

آقای علی سلیمانی امیری به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان برخود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران اعلام نماید.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این مقاله در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی هر دو نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلّف و تقلّبی برای تهیهٔ آن، صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسنده مسئول است و ایشان مسئولت کلیهٔ موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Avicenna. (1959). Avicenna’s De Anima (Arabic Text): Being the Psychological Part of Kitāb al-Shifāʾ (F. Rahman, Ed.). London: Oxford University Press.

Black, D. L. (1993). Estimation (Wahm) in Avicenna: The logical and psychological dimensions. Dialogue, 32(2), 219–258. https://doi.org/10.1017/S0012217300014414

Black, D. L. (2000). Imagination and estimation: Arabic paradigms and Western transformations. Topoi, 19, 59–75. https://doi.org/10.1023/A:1006399407731

Hartung, F., Wang, Y., Mak, M., Willems, R. M., & Chatterjee, A. (2021). Aesthetic appraisals of literary style and emotional intensity in narrative engagement are neurally dissociable. Communications Biology, 4, 1401. https://doi.org/10.1038/s42003-021-02926-0

Jacobs, A. M. (2015). Neurocognitive poetics: Methods and models for investigating the neuronal and cognitive-affective bases of literature reception. Frontiers in Human Neuroscience, 9, 186. https://doi.org/10.3389/fnhum.2015.00186

Koopman, E. M. (2016). Effects of ‘literariness’ on emotions and on empathy and reflection after reading. Psychology of Aesthetics, Creativity, and the Arts, 10(1), 82–98. https://doi.org/10.1037/aca0000041

Leder, H., Belke, B., Oeberst, A., & Augustin, D. (2004). A model of aesthetic appreciation and aesthetic judgments. British Journal of Psychology, 95(4), 489–508. https://doi.org/10.1348/0007126042369811

Menninghaus, W., Wagner, V., Hanich, J., Wassiliwizky, E., Jacobsen, T., & Koelsch, S. (2017). The Distancing–Embracing model of the enjoyment of negative emotions in art reception. Behavioral and Brain Sciences, 40, e347. https://doi.org/10.1017/S0140525X17000309

Miall, D. S., & Kuiken, D. (1994). Foregrounding, defamiliarization, and affect: Response to literary stories. Poetics, 22(5), 389–407. https://doi.org/10.1016/0304-422X(94)00011-5

van Peer, W., Hakemulder, J., & Zyngier, S. (2007). Lines on feeling: Foregrounding, aesthetics and meaning. Language and Literature, 16(2), 197–213. https://doi.org/10.1177/0963947007075985

فهرست منابع فارسی

ارسطو. (۱۳۶۹). فن شعر (ترجمه و شرح عبدالحسین زرین‌کوب، چاپ دوم). تهران: امیرکبیر.

افلاطون. (۱۳۸۰). دورهٔ آثار افلاطون (ترجمهٔ محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، چاپ سوم). تهران: خوارزمی.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۹). دیوان حافظ (به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی). تهران: زوار.

خاکزاد، افرا؛ ربیعی، هادی؛ و اکوان، محمد. (۱۴۰۰). لذت از آثار هنری و نسبت آن با قوای ادراکی از دیدگاه ابن‌سینا. حکمت معاصر، ۱۲(۳۳)، ۵۹–۸۱.

رزمگیر، میثم؛ و انتظام، سیدمحمد. (۱۳۹۲). قوهٔ خیال و ادراک خیالی از دیدگاه ابن‌سینا و سهروردی. معرفت فلسفی، ۱۱(۲)، ۲۷–۴۸.

رضایی، مهران؛ صادقی حسن‌آبادی، مجید؛ و رستم‌پور، احمد. (۱۳۹۲). تحلیل جایگاه خیال و وهم در گسترهٔ ادراکات و افعال انسان از منظر صدرالمتألهین. دوفصلنامهٔ علمی حکمت صدرایی، ۱(۲)، ۶۳–۷۶. DOR: ۲۰,۱۰۰۱,۱,۲۳۲۲۱۹۹۲,۱۳۹۲,۱,۲,۶,۴

صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۹۲). شواهد الربوبیه (ترجمهٔ جواد مصلح). تهران: سروش.

سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۵). کلیات سعدی (به تصحیح محمدعلی فروغی). تهران: امیرکبیر.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶–۱۳۸۶). شاهنامه (به کوشش جلال خالقی‌مطلق، ۸ جلد). نیویورک: بنیاد میراث ایران.

فلوطین. (۱۳۶۶). دورهٔ آثار فلوطین: تاسوعات (ترجمهٔ محمدحسن لطفی). تهران: خوارزمی.

معرفی نویسندگان

علی سلیمانی امیری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بین‌المللی کیش دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: a.soleymani.amiri@ut.ac.ir)
(ORCID: 0009-0004-1832-8239)

علی‌محمد مؤذنی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: *moazzeni@ut.ac.ir* (نویسنده مسئول:)
(ORCID: 0000-0002-3950-7138)

COPYRIGHTS
©2021 The author(s). This is an poen access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Ali Soleimani Amiri: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Kish International Branch, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: a.soleymani.amiri@ut.ac.ir)
(ORCID: 0009-0004-1832-8239)

Ali Mohammad Moezni: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: *moazzeni@ut.ac.ir* : Responsible author)
(ORCID: 0000-0002-3950-7138)